



سیر تحول حمل بر تقیه در فقه از دوره شیخ طوسی تا دوره مقدس اردبیلی: تحول از طریقت به موضوعیت

سید محمد کاظم مددی الموسوی *

چکیده

یکی از روش‌های فقهای شیعه در مواجهه با روایات متعارض، حمل یکی از روایات بر تقیه بوده است. ولی ضوابط این حمل در طول دوره‌های مختلف تغییرات مهمی کرده است. از مهم‌ترین این دوره‌ها، دوره شیخ طوسی در قرن پنجم است که در دوره وی این حمل اولین بار رواج گسترده یافت و او روایات متعددی را حمل بر تقیه کرد، اما مبانی شیخ در اتخاذ این روش، در دوره‌های بعدی فقه شیعه تغییر می‌یافت و هر دسته از اصحاب، طبق مبانی خود رویکردهای متفاوتی را پیش می‌گرفتند؛ چنان‌که در نهایت منجر به تغییر ماهوی حمل بر تقیه شد. آنچه شیخ عرضه کرده بود که صرفاً طریقی برای کشف واقع بود، تبدیل به ابزاری بدون تعهد به واقع گردید. همچنین به جهت روابط متقابل این مسئله با بعضی دیگر از مباحث فقهی و اصولی، این تغییرات نقش تأثیرگذاری در بعضی از تحولات فقه شیعه داشته است. بررسی آن زوایای پنهانی، چرایی رخ دادن بعضی تغییرات را روشن خواهد کرد. این پژوهش به بررسی این استحاله و علل مؤثر در آن و همچنین آثار آن در بعضی حوزه‌های دیگر می‌پردازد.

کلیدواژگان: روایات تقیه‌ای، شیخ طوسی، حمل بر تقیه، مقدس اردبیلی

روند حمل بر تقیه از دوره شیخ طوسی

۱. دوره شیخ طوسی در قرن پنجم

حمل روایات بر تقیه و انفراداتِ فقهی از عصر شیخ آغاز شد. سرآغاز توجه به مسئله تقیه و استفاده جدی از آن به عنوان ابزاری کارآمد در مواجهه با روایات، از زمان شیخ طوسی و رویکرد جدید او هم در جمع‌آوری روایات و هم در تصنیف کتب فقهی بوده است. اگرچه نشانه‌هایی از این حمل در آثار اصحاب متقدم نیز وجود دارد، اما رویکرد آنها هم در کمیت و هم در کیفیت، تفاوتی ماهوی با رویکرد شیخ دارد که در بحثی مجزا به آن پرداخته شده است.

درباره علت شکل‌گرفتن رویکرد متمایز شیخ در حمل بر تقیه، دلایلی چند وجود دارند که هر یک می‌توانند بخشی از ابعاد مسئله را توضیح بدهند. مهم‌ترین و مشهورترین دلیل استفاده فراگیر او از حمل بر تقیه، هم او بر جمع‌آوری تمام روایات اعم از اینکه آنها را صحیح بداند یا نه بوده است؛ امری که در مقدمه تهذیب بر آن تصریح کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳). اما این روش در تضاد با روش اصحاب متقدم پیش از او بوده است که فقط روایات مختار و فتاوی خود را نقل می‌کرده‌اند؛ همان‌طور که صدوق در من لایحضر به آن اشاره کرده است (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳).

دیگر عامل دخیل، مبنای شیخ در حجیت تعبدی خبر واحد است. او برخلاف قدمایی مانند استادش، سیدمرتضی و شیخ مفید که قائل به عدم حجیت خبر واحد بودند (سیدمرتضی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۱۹؛ ج ۱، ص ۲۰۳)، نخستین بار به صراحت قائل به حجیت خبر واحد شد و این اعتقاد را مورد اجماع اصحاب عنوان کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۲۶). یکی از لوازم اتخاذ این مبنا در بحث تعارض اخبار و چگونگی برخورد با این پدیده است؛ چراکه در صورت قول به حجیت تعبدی به علت وجود دلیل شرعی، حتی در فرض تعارض نیز طرفین تعارض هر دو حجت خواهند بود و فقط باید مرجحی وجود داشته باشد که صحت مضمون یکی از دو خبر را تأیید کند. حمل روایت موافق با عامه بر تقیه به جای خدشه‌کردن در اصل صدور آن، مرجحی است که ضمن حفظ حجیت و

سلامت خبر، از جهت مضمون آن را از اعتبار می‌اندازد و تعارض را حل می‌کند.

در مقابل شیخ طوسی، قدمایند که قائل به حجیت خبر واحد به صرف عنوان خبر واحد نبودند و نگاهشان فقط به خبری بود که مفید علم باشد. آنان به حجیت تعبدی روایات قائل نبودند تا بعد در فرض بروز تعارض، با حمل بر تقیه حجیت روایات حفظ شود، بلکه مضمون هر روایتی در صورت افاده علم، حجت تلقی می‌شد و از جمله امارات افاده علم، تقیه‌ای نبودن روایت بود. در نتیجه آنها هر روایت را قبل از پیش آمدن تعارض با قضاوت مستقل بررسی و آن را مفید یا غیرمفید علم تلقی می‌کردند، برخلاف شیخ که تا پیش نیامدن تعارض، اساساً روایات را صحیح و حجت تلقی می‌کرد. پس شیخ طوسی به سبب مبنایش در حجیت خبر واحد، از طرفی، اخباری را که مورد عمل اصحاب نبودند، جمع‌آوری می‌کرد و از طرفی دیگر، برای حفظ حجیت آنها از حمل بر تقیه استفاده می‌کرد، ولی دیگر اصحاب مانند سیدمرتضی که قائل به حجیت خبر واحد نبوده‌اند، تابع ملاکات علم در این خصوص بودند و به همین جهت اساساً به حمل بر تقیه احتیاج نداشتند.

با توجه به این مبنا و آن روش، شیخ طوسی اولین بار به صورت گسترده مرتکب حمل روایات بر تقیه شد؛ امری که از جمله نتایجش، پیش آمدن انفرادات و حتی تولد عناوین جدید در ابواب فقهی بود.

دوره ابن‌ادریس در قرن نهم

این دوره را می‌توان دوره تأیید و تکرار تقیه‌های شیخ طوسی شمرد. در اولین دوره بعد از شیخ، هرچند در اعتقاد به حجیت خبر واحد، تقریباً تمام متأخرین از او از مبنای او عدول کردند و با تبعیت از نظر سیدمرتضی قائل به عدم حجیت خبر واحد شدند. برخی مانند ابن‌زهره به علت فقدان دلیل شرعی و اکثر آنان به علت عدم افاده علم خبر واحد مانند خود ابن‌ادریس، ابی‌المجد حلبی، ابن‌شهر آشوب، طبرسی و ابن‌طاووس قائل به عدم حجیت خبر واحد بودند؛ اما در حمل روایات بر تقیه، میراث او در میان اصحاب باقی ماند و به‌رغم اینکه حمل بر تقیه چندان روش پرستاده‌ای نبود، اما اصحاب تقریباً تمام

روایاتی را که شیخ حمل بر تقیه کرده بود، عیناً نقل و تأیید می‌کردند که این تبعیت، می‌تواند تقلید اصحاب از روش شیخ در تعرض به تمام روایات بوده باشد. در کتب فقهی بعد از شیخ، روبه او در تعرض به روایات موافق و معارض، تبدیل به روبه رایج شد و اکثر اصحاب در هر مسئله تمام روایات مطرح را نقل می‌کردند، بر خلاف روش قدما که فقط روایات مورد اعتماد را نقل می‌کردند و متعرض روایات دیگر نمی‌شدند؛ امری که از نتایجش، اعتماد بر مبانی شیخ به‌رغم وجود اختلافات مبنایی است؛ چراکه روش شیخ در روایات متعارض که مرجوح‌شمردن روایات تقیه بود و این روش مورد اتفاق همه بود، مورد تأیید اصحاب نیز بود؛ هرچند در اصل حجیت خبر با او اختلاف مبنایی داشتند. این اعتماد به قضاوت شیخ در موارد زیادی به شکل نقل عین عبارات شیخ رخ داده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۳۶). البته در بعضی موارد نیز داوری شیخ به جهت مشکلات مضمونی روایت مورد انتقاد قرار می‌گرفت (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۴۱).

دیگر علت این امر، استفاده اصحاب از این روش در برخورد با اخبار واحد است که از حمل بر تقیه به‌عنوان ابزاری برای رد کردن آنها استفاده می‌کردند؛ مانند موضعی که در آن ابن‌زهره برای رد اخبار واحد مخالف جواز متعه، از این توجیه استفاده کرده است (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ص ۳۵۹).

در میانه این اقبال کم‌رنگ، شاخص‌ترین چهره این دوره که از حمل بر تقیه استفاده کرد، ابن‌ادریس است؛ هرچند او نیز تنها روایاتی را که شیخ حمل بر تقیه کرده است، نقل می‌کند و از توسعه در این زمینه و استفاده از این حمل خودداری می‌ورزد. به همین جهت فقط سه روایت مشاهده می‌شود که ابن‌ادریس مستقل از شیخ آنها را حمل بر تقیه کرده است: یکی روایتی در باب عتق که بعد از وارد کردن انواع خدشه‌ها در آن، از عدم دلیل در کتاب و سنت تا فقدان اجماع و مخالفت با اصل و خبر واحد بودن، ابن‌ادریس آن را حمل بر تقیه می‌کند، به این علت که مطابق مذهب شافعی است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۷)، و در نهایت روایتی در باب اشربه که بعد از بیان ایراداتی مشابه ایرادات وارد بر روایت قبلی، این بار به جهت مطابقت با فتوای ابوحنیفه، روایت را حمل بر تقیه می‌کند

(ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۳۳)، و مورد سوم بیان کلی ابن ادریس در باب روایاتی است که برخلاف اصالة الطهارة حکم می‌کنند، با این بیان که این مبنا از ابوحنیفه است و اگر چنین روایاتی در کتب اصحاب ما وجود داشته باشند، محمول بر تقیه‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۸۰).

بعد از نیمه اول این دوره که در آن صرفاً تقیه‌های شیخ بازگو می‌شدند و نیز معدود اشخاصی مانند ابن ادریس و ابن زهره که ذکرشان گذشت و ابن طاووس (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ص ۲۱۱)، روایات معدودی را حمل بر تقیه کردند، اما در نیمه دوم این دوره حتی نقل حمل بر تقیه‌های شیخ نیز از رواج می‌افتد و اکثر کتب فقهی آن دوره، اساساً از چنین حملی خالی می‌شوند. ابن حمزه در وسیله، ابی‌المجد حلبی در اشاره السبق و بحیی بن سعید هزلی در الجامع للشرائع، مشهورترین فقهای این دوره‌اند که کتاب‌های آنان به‌طور کلی از چنین مطلبی خالی‌اند. وجه مشترک میان این اشخاص، به‌جز معدود مواردی که گزارشی از مبانی‌شان در دسترس نیست، اعتقاد به عدم حجیت خیر واحد است؛ همانند ابی‌المجد حلبی در اشاره السبق (ابن ابی‌المجد حلبی، ۱۴۱۴: ص ۴۷ و ۶۲).

در مجموع در دوره بعد از شیخ، این مسئله به وضوح دیده می‌شود که به‌رغم رواج یافتن روش او و استفاده اصحاب از شیوه حمل بر تقیه، این روش رواج چندانی گذاشت و معدود موارد حمل نیز یا عیناً نقل حمل‌های شیخ بودند یا متأثر از روش حمل او؛ پدیده‌ای که از مهم‌ترین نشانه‌هایش، عدم تولد انفرادات جدید در نظریات و ابواب فقهی است و مبتنی بودن تمام موارد بر مواضعی که شیخ مطرح‌شان کرده بود که شاید علت اصلی‌اش غلبه مبناي عدم حجیت خیر در این دوره بوده باشد، چه به جهت عدم افاده علم و چه به جهت فقدان حجت شرعی؛ همان‌طور که دیگر خصوصیت این دوره آن است که کماکان موارد محمول بر تقیه، صرفاً در صورت ثابت شدن مناط تقیه، مورد چنین حملی قرار گرفتند و نه صرفاً برای رد کردن روایت مخالف. مهم‌ترین نشانه این امر آن است که حمل بر تقیه با استناد به مرحله تدوین روایات و تفسیری که جمع‌آوران روایات مانند شیخ داشتند، انجام شده است، نه اینکه مانند دوره‌های متأخر، روایاتی که در دوران

جمع‌آوری روایات حمل بر تقیه نشدند، بعدها بنا به ضروریات فقهی در رد یا قبول یک روایت، حمل بر تقیه بشوند.

دوره محقق حلی در قرن هفتم

رویه اجمالاً موافق ولی کم‌رواج و همراه با انتقاد دوره پیشین که در آن در بالاترین حد صرفاً تقیه‌های شیخ نقل می‌شدند، در نهایت منجر به ظهور محقق حلی در قرن هفتم شد که مخالفی جدی با شیخ بود. محقق حلی به‌عنوان محصول طبیعی تکامل این دوره است که از صرف نقل تقیه‌های شیخ شروع و به مطروودشدن آنها در انتهای دوره منتهی شد تا به مخالفت با شیخ رسید؛ مخالفتی که قبل از مسائل مبنایی، به نفس روش شیخ در احراز تقیه‌ای بودن روایات تعلق داشت. محقق از سه جهت در روش شیخ اشکال وارد کرد:

۱. نبود دلیل: محقق در خصوص دو روایت در باب‌های سؤر و وضو، بعد از ذکر نظر شیخ که آنها را حمل بر تقیه کرده است، اشکال می‌کند که دلیلی بر این حمل وجود ندارد یا عمل به این روایات مشکلی ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۷۸ و ۹۸).

۲. فساد ادعای موافقت با عامه: در خصوص روایتی درباره اذان محقق می‌گوید ادعای تقیه شیخ نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا موافقت با عامه اساساً در این روایت قابل تصور نیست، به علت ذکر حی علی خیرالعمل. همچنین در اینجا محقق برای حل تعارض پیشنهاد دیگری می‌دهد که اشهردانستن روایت مورد عمل است و نه تقیه‌ای دانستن روایت متروک (محقق حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۵).

۳. وجود اختیار اصحاب در مورد آن قول: همچنین محقق نظر شیخ را در خصوص روایتی درباره قنوت، در خصوص تقیه‌ای بودن روایت صائب نمی‌داند و می‌گوید این بابویه این روایت را ذکر کرده - و تنها روایات مورد قبولش را ذکر می‌کرده - و ابن جنید آن را اختیار کرده است. در اینجا نیز مانند مورد سابق، راه حل تعارض را اختیار اشتهر می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۳)؛ همچنان که در خصوص روایت دیگری در باب عبد و اماء، احتمال تقیه‌ای بودن را رد می‌کند، با این بیان که این روایت را جمعی از محققین

اصحاب اختیار کرده‌اند و همچنین بزنتی آن را روایت کرده و چگونه اشخاصی مانند ابن عقیل و بزنتی ممکن است مذهب امامیه را اشتباه متوجه بشوند! (محقق حلی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۰۰).

اما مهم‌تر و صریح‌تر از این مواضع فقهی آن است که محقق در کتاب اصولی خود، معارج الاصول، به اساس مبنای شیخ در مورد حمل بر تقیه حمله می‌کند و بعد از نقل قول شیخ که می‌گوید «اگر دو روایت در عدد و عدالت مساوی بودند، به آنکه ابعاد از قول عامه است، عمل می‌شود»، در کنار ایراد به ابتدای این ادعا بر خبر واحد و مخالفت فضایی مانند مفید با آن، می‌گوید ممکن است که روایت مخالف عامه هم فتوای واقعی امام نباشد و همان‌طور که محتمل است فتوا از روی مصلحتی صادر شده باشد، ممکن است فتوا دارای تأویلی باشد که از ما پنهان مانده و مصلحت آن را اقتضا می‌کرده است (محقق حلی، ۱۴۲۳: ص ۲۲۵).

با وجود این نگاه انتقادی به حمل بر تقیه، محقق اولین کسی بود که بعد از دوران طولانی مخالفت با حجیت خبر واحد در طول دو قرن بعد از شیخ طوسی، با قبول حجیت تبعیدی آن بعد از پذیرش امکان عقلی تبعید به آن، به این دوره پایان داد و زمینه را برای دوره پذیرش حجیت خبر واحد با ظهور علامه حلی فراهم کرد (محقق حلی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۹؛ همو، ۱۴۲۳: ص ۲۰۳). دوره‌ای که با غلبه یافتن آن بر فضای فکری شیعه در فقه‌های قرن هفتم به بعد، به نوعی یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌ها برای نزدیکی دوباره فضای فقه شیعه با مبانی شیخ را فراهم آورد که با رواج یافتن مبنای شیخ در حجیت خبر واحد، دیگر مبانی او در زمینه مواجهه با اخبار از جمله حمل بر تقیه نیز دوباره رواج یافتند و دوره انتقاد و عزلت آنها، در آستانه قرن هشتم و با غلبه قول به حجیت خبر واحد، به پایان رسید.

۴. دوره علامه حلی در قرن هشتم

این دوره، دوره اقبال منتقدانه به روش شیخ است. با ظهور علامه حلی (۷۲۶) که حجیت خبر واحد را در عین ورود به جزئیاتی درباره روات، اما بدون قیودی که شیخ و متأخرین لحاظ می‌کردند مانند قرینه یا عمل اصحاب، به طور مطلق اثبات کرد (حلی،

۱۳۸۰: ص ۲۲۸، ص ۲۳۵؛ همان، ۱۴۰۴: ص ۲۰۵ و ۲۰۹؛ همان، ۱۴۲۵: ص ۳۴۵ و ۴۳۷)، قول به حجیت خبر واحد که بعد از دو قرن دوباره محقق آن را مطرح ساخته بود، رایج گردید و به تبع، در دیگر مسائل هم آثار مبانی و نظریات شیخ رواج دوباره پیدا کردند؛ از جمله این موارد، بحث حمل بر تقیه بود که علامه به خصوص اعتقاد محکمی به آن داشت و بعد از دوران فترت آن در قرن ششم و به خصوص هفتم، استفاده از آن را رواج دوباره ای بخشید؛ رویه ای که از کتاب های متأخرتر علامه شروع شد و برخلاف کتاب های اول او مانند تذکره که کمتر ذکری از حمل بر تقیه آمده است و معدود مواردی هم که ذکر شده اند، صرفاً نقل قول از شیخ هستند، در کتاب های متأخرتر او مانند مختلف و منتهی، علاوه بر کثرت در استفاده از این حمل، علامه شروع به انفراد در این حمل نیز کرد؛ همان طور که وارد نقد حمل های شیخ نیز شد؛ امری که در مختلف که از آخرین کتاب های اوست، به اوج خود می رسد.

رویکرد علامه را در تقیه می توان در سه حیطة کلی صورت بندی کرد:

۱. تأیید و تکرار مواردی که شیخ حمل بر تقیه کرده است که اکثر مواردی را که او ذکری از تقیه به میان آورده است، تشکیل می دهد. این رویه به خصوص در کتب متقدم او مانند تذکره غالب است (حلی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۸۷).

۲. نقد بعضی از موارد حمل بر تقیه شیخ از جهات مختلف، از خدشه در وجود تعارض و مطرح کردن احتمال جمع، تا قول به توقف. این اتفاق به خصوص در کتب متأخرتر علامه بیشتر رخ داده است؛ مانند روایتی در باب طلاق که علامه در تعارض آن تردید کرده و احتمالی برای جمع بین روایات مطرح ساخته است (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۳۴۱)؛ نیز روایتی در باب نکاح (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۱۸)، روایتی در باب میتة (حلی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۳۴) و روایتی در باب شهادت که علامه حمل بر تقیه شیخ را نمی پذیرد و می گوید ما در این مسئله توقف می کنیم (حلی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۴۸۷).

۳. انفراد و ادعای تقیه در روایاتی که شیخ بر تقیه حمل نکرده بود. این موارد به مرور به زیربنای انفرادات بعدی اصحاب تبدیل شدند و اولین سرشاخه های حمل بر تقیه مستقل

از تقیه‌های شیخ را به وجود آوردند. در تمام این موارد، شیخ طوسی یا به روایات عمل کرده یا از حمل‌های دیگری جز تقیه برای حل تعارضاتشان بهره جسته است (حلی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۷، ۲۰۶ و حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۳۴۵؛ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۱۷ و حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۱۶).

در مجموع علامه به خصوص در آثار متأخرش، حمل روایت بر تقیه را دوباره رواج داد، البته با نقل و نقادی روش شیخ و با پیشی گرفتن از شیخ در حمل روایاتی بیشتر بر تقیه انفرادات علامه نسبت به شیخ زیربنای دوره‌ای شدند که بلافاصله بعد از او شروع شد و دوران شیوع انفرادات جدید در حمل بر تقیه بود. اقبالی که او بعد از دو قرن به حمل بر تقیه‌های شیخ نشان داد، به همراه حمایت او از مبنای شیخ در حجیت خبر واحد، بعد از دو قرن قول به عدم حجیت آن، هردو به شدت مورد قبول و تقلید فقهای بعد از او قرار گرفتند و دوران شیوع انفرادات جدید در حمل بر تقیه را به وجود آوردند.

۵. دوره فخرالمحققین، شهید اول، فاضل مقداد، جمال‌الدین حلی و محقق کرکی در قرون هشتم و نهم

این دوره که بلافاصله بعد از علامه و با فخرالمحققین (۷۷۱) شروع شد، برخلاف روبه علامه که نقادی در آن نقش مهمی داشت، کمتر متضمن نقد حمل‌های شیخ است و معظم موارد آن، یا نقل تقیه‌های شیخ هستند یا شروع حمل موارد جدید است که این دومی به مرور زمان دچار توسعه شدیدی شد، توسعه‌ای که به وضوح برپایه انفرادات اشخاص متقدم بود و تقیه‌ها دست به دست منتقل شدند و توسعه یافتند. از جمله علل ثبات این الگو در طی این دوره، می‌تواند ثبات موضع فقهای این دوره در مورد حجیت خبر واحد باشد. تقریباً تمام فقهای مطرح این دوره، قول به حجیت تعبدی خبر واحد را، به شرط اعتضاد به قرینه یا عمل اصحاب پذیرفتند و این قول تبدیل به مبنای حاکم شد. مواردی از روایات هستند که فخرالمحققین نخستین بار حمل بر تقیه کرد، در برابر شیخ که آنها را حمل بر تقیه نکرده بود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۹۹؛ در مقابل طوسی،

۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۲۶ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۲۸؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۴۳؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۵).

بعد از فخرالمحققین، شهید اول (۷۸۶) قرار دارد که او نیز موارد حمل بر تقیه را توسعه مجدد داد. شهید اول نمونه‌ای عالی از الگویی است که به‌مرور در بین اصحاب در زمینه حمل بر تقیه شکل می‌گیرد: از طرفی، او بعضی از انفرادات فخرالمحققین را نقل می‌کند و به آنها اعتبار می‌دهد تا به دوره‌های بعدی فقه انتقال یابد و از طرفی دیگر، انفرادات خودش را از متأخرین از او نقل می‌کنند و انفرادات او به‌مرور به حکم غالب اصحاب تبدیل می‌شوند (شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۲۳؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۴۵ و شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۳۵۵؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۳۹۱ و شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۸؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۵ و شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۳۵۷؛ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۱۵۶).

بعد از شهید اول، این رویه در دوره سه فقیه اواخر این دوره، فاضل مقداد، جمال‌الدین حلی و محقق کرکی به اوج خود می‌رسد و هرکدام ضمن نقل تقیه‌های متقدمین، خود نیز تقیه‌هایی را اضافه می‌کنند. نکته مهم این دوره، تأثر شدید این اشخاص از محقق حلی، منتقد جدی شیخ در دوره پیشین، است. این امر که ناشی از محوریت تدریجی کتب محقق مانند شرایع و مختصر در فضای علمی شیعه است، به نحوی که اکثر کتب این دوره به‌عنوان شرح و حاشیه بر کتب او تصنیف شده‌اند، باعث شد که این اشخاص در هنگام مواجهه با حمل‌های شیخ، انتقادات محقق را نیز مطرح کنند و در صدد حل بریبایند. این موارد اکثراً منجر به جانب‌داری از شیخ و رد اشکالات محقق شد. این امر شاید ناشی از این مسئله باشد که آرای انتقادی محقق نه در شرایع و مختصر، که در کتاب معتبر او ذکر شده‌اند. کتاب معتبر محور تألیف کتب دیگر نبود؛ هرچند اکثر اصحاب هنگام بررسی نظر او، به نظریات او در معتبر نظر داشتند. این دوره با این اشخاص و با تأیید شیخ و توسعه تقیه بر مبنای شیخ به پایان می‌رسد.

موارد انفراد حمل بر تقیه توسط فقهای این دوره نسبت به شیخ طوسی و موارد مشترک بین آنان و چگونگی انتقالشان از علامه، فخرالمحققین و شهید اول، قابل توجه است. برای مثال می‌توان موارد انفراد فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۳۷ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۳۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۸۷ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۴۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۳۲، ۳۴۰ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۳۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۲ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۵، ۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۵۳ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۸۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۱۶ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۱۸۳).

و موارد انفراد جمال الدین حلی (جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۹ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۸؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۴۰ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۷؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۶۸ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۷۴؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۶۱ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۶۸؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۹۰ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۵-۶؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۱۴ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۷۶).

و موارد انفراد محقق کرکی (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۲۷ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۹۴؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۳۷ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۵۴؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۴۳ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۷۱؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۳۵۶ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۳۱؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۲۷۸ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۲۴۵؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۲۱۸ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۱۳؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۱۹۰ در مقابل طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۴۳) را مورد توجه و مقایسه قرار داد.

۶. دوره مقدس اردبیلی در قرن دهم

در این دوره طریقت روش حمل بر تقیه رسمیت می‌یابد و به تکامل می‌رسد. رویه‌ای که در انتهای دوره قبل و انتهای قرن دهم به اوج خود رسیده بود، با ظهور مقدس اردبیلی وارد صورت



جدیدی شد که نتیجه طبیعی آن دوران اوج متقدم بود. اکثر در حمل بر تقیه‌هایی که در دوره‌های متأخر کشف می‌شدند، به‌مرور باعث شد این حمل تبدیل به روشی مستقل بشود، فارغ از واقعیت وضع روایت و عملاً بدون تعهد به واقعیت تاریخی. مقدس اردبیلی شخصیتی بود که اولین بار آن آخرین تعهدات باقی‌مانده را نیز عملاً رها کرد و از حمل بر تقیه به‌عنوان ابزاری صرف برای رد نظر مخالف استفاده کرد. از مهم‌ترین نشانه‌های آن، انتقال حمل بر تقیه از تک‌روایت که روش مرسوم و طبیعی‌ای بود که مبتنی بر تفسیر فقها از روایات تقیه‌ای بود، به دسته‌روایات بود؛ روشی که در آن دیگر روایات بشخصه بررسی نمی‌شدند، بلکه مضامین برچسب تقیه می‌خوردند؛ همان‌طور که از دیگر نشانه‌هایش، انتخاب و ترجیح بین حمل بر تقیه و دیگر حمل‌ها است، صرفاً با توجه به نتیجه‌ای که از قبل درصددش است. در این موارد تنها در دو جلد اول مجمع الفائده، او مجموعه‌ای از روایات را یکجا حمل بر تقیه می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۷۸، ج ۲، ص ۱۷۰) و در این موارد باز تنها در دو جلد اول مجمع الفائده، با اینکه وجوهی برای جمع ذکر می‌کند، در نهایت امکان تقیه را مطرح می‌کند یا آنچه ترجیح می‌دهد، مطابق نظر خودش است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۶۹، ۲۳۶، ۲۵۷، ۳۱۲ و ۳۲۱، ج ۲، ص ۸ و ۹۸).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، مشخص شد حمل بر تقیه که اساساً در فقه متقدم در قرن سوم جایگاه در خور اعتنایی نداشت، اولاً، با ظهور شیخ طوسی در قرن پنجم جایگاه خطیری در استنباط احکام یافت و ثانیاً، با توسعه‌یافتن مبانی و روش‌های شیخ، در نهایت در قرن دهم به جایگاهی مستقل رسید. بررسی سیری که در این بین طی شد، نشان داد که تا چه میزان روش حمل روایت بر تقیه از هدف اصلی خود فاصله گرفت و با آنچه در روایات در مورد حل تعارض آمد، تفاوت پیدا کرد، تفاوتی که از مهم‌ترین نشانه‌هایش، حمل بر تقیه کردن روایاتی بود که تا ده قرن بعد از صدور از ائمه و هشت قرن بعد از تدوین توسط اصحاب، غیرتقیه‌ای تلقی می‌شدند و صرفاً با پیش‌آمدن نیاز به رد یا اثبات یک قول، ناگهان در قرن دهم حمل بر تقیه شدند. این پدیده‌ای غیرعلمی بود که از جمله در انتهای قرن دهم منجر به پیدایش مکتبی به شدت انتقادی شد و شهید ثانی و بعد از او صاحب

معالم و صاحب مدارک از تقیه‌های متأخرین تا تقیه‌های شیخ را مورد نقادی شدید قرار دادند؛ همان‌طور که در سمت دیگر در همین دوره، با ظهور اخباریون اساس تعریف تقیه به تناسب نقشی که در تأمین مطالب مورد نیاز آن مکتب داشت، ابعاد جدیدی پیدا کرد.

همچنین در این مقاله مشخص شد عدم رواج تقیه در دو قرن پس از شیخ طوسی و نیز رواج دوباره آن در این دوره تا قرن دهم، نسبت مستقیمی با مبنای اصحاب در زمینه حجیت و عدم حجیت خبر واحد داشت و در دوره‌هایی که فقها همانند شیخ قائل به حجیت خبر واحد بودند، در مسئله حمل بر تقیه نیز تبعیت از او و نیز توسعه در استفاده از آن، غلبه و رشد به‌سزایی داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. ابن ابی‌المجد حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴)، اشاره السبق، دفتر انتشارات اسلامی قم.
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوا، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳. ابن‌زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، غنیة النزوع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۴. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹)، متشابه القرآن، دارالبیدار، قم.
۵. ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی (۱۴۰۹)، فتح الابواب، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۶. _____ (۱۴۲۹)، اجوبة المسائل، دلیل ما، قم.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۸. جمال‌الدین حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷)، المهذب البارع، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. _____ (۱۴۱۰)، المقتصر، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، قم.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول، مؤسسة الامام علی علیه السلام، لندن.
۱۲. _____ (۱۴۰۴)، مبادئ الوصول، المطبعة العلمیه، قم.
۱۳. _____ (۱۴۱۲)، منتهی المطلب، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
۱۴. _____ (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۵. _____ (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، قم.
۱۶. _____ (۱۴۲۵)، نهاية الوصول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۷. سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۸. _____ (۱۴۰۵)، رسائل شریف المرتضی، دارالقرآن الکریم، قم.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴)، غایة المراد، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۰. _____ (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۳)، مجمع البیان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۳. طرابلسی، ابن‌براج (۱۴۰۶)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۵. _____ (۱۳۹۰)، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. _____ (۱۴۰۰)، النهایه، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۷. _____ (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۸. _____ (۱۴۱۴)، الرسائل العشر، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۹. _____ (۱۴۱۷)، العده، بی‌نا، قم.
۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع، کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته الله علیه، قم.
۳۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۴)، الکافی، المكتبة الاسلامیه، تهران.
۳۳. محقق ثانی، علی بن حسین کرکی (۱۴۱۳)، رساله قاطع اللجاج، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۳۴. _____ (۱۴۱۴)، جامع المقاصد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم.

۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷)، المعتمد، مؤسسة السيد الشهداء عليه السلام، قم.

۳۶. _____ (۱۴۲۳)، معارج الاصول، مؤسسة الامام علي عليه السلام، لندن

۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، مختصر التذکره، کنگره جهانی شیخ مفید، قم.

۳۸. هزلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، مؤسسة السيد الشهداء عليه السلام، قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی